

## بازتاب‌های حضور جبهه مقاومت

### در منطقه غرب آسیا

سید محمد ساداتی نژاد<sup>۱</sup> سید علی ساداتی نژاد<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۰۹

#### چکیده

با وجود اقدامات قدرت‌های مختلف منطقه‌ای و خارجی در جهت از بین بردن یا تضعیف گروه‌های وابسته به جبهه مقاومت، این گروه‌ها روز به روز قوی‌تر شده و ظرفیت‌های بیشتری از توان تأثیرگذاری آن بر تحولات منطقه غرب آسیا به نمایش گذاشته شده است. در مقاله حاضر علاوه بر بررسی تحولات اخیر مربوط به عناصر تشکیل‌دهنده محور مقاومت، میزان تأثیرگذاری این گروه‌ها در تحولات جاری و آتی منطقه غرب آسیا بررسی شده است. حرکت در جهت شکل‌گیری نظم نوین منطقه‌ای با محوریت جبهه مقاومت، برجسته شدن آمریکاستیزی و خدشه وارد شدن به اعتبار و قدرت آمریکا در منطقه، زنده نگه‌داشتن آرمان آزادسازی فلسطین و تقویت صهیونیسم‌ستیزی، شکست افراطی‌گری و تکفیریسیم در عراق و سوریه و تقویت جایگاه این کشورها در جبهه مقاومت، شکل‌گیری گروه‌های جدید مقاومت شامل گروه‌های زینبیون، فاطمیون، حشد الشعبی و دفاع الوطنی و شکل‌گیری و تقویت جبهه مقاومت در یمن از مهم‌ترین بازتاب‌های حضور جبهه مقاومت در منطقه غرب آسیا است.

#### واژگان کلیدی: جبهه مقاومت، ایران، غرب آسیا، روابط بین‌الملل

<sup>۱</sup> دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی، تهران. ایران

sadatinejad@yahoo.com

<sup>۲</sup> کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، کرج. ایران

ali.sadatinejad@yahoo.com

## مقدمه

منطقه غرب آسیا به جهات ژئوپلیتیکی (سیاسی)، ژئواستراتژیکی (راهبردی) و ژئواکونومیکی (اقتصادی) محل تلاقی و تعارض منافع و خواست قدرت‌ها و در نتیجه بروز جنگ‌ها و خشونت‌ها و تحولات مختلف بوده است. این منطقه، همواره به لحاظ ایجاد صلح، ثبات و امنیت جهانی نه تنها برای ملل و کشورهای منطقه، بلکه برای جهان مهم و حساس بوده است. در طول سده‌ها و دهه‌های گذشته، خواست ابرقدرت‌ها همواره تسلط و سیطره بر این منطقه بوده و در نتیجه ریشه بسیاری از ناامنی‌ها، جنگ‌ها و خشونت‌ها حضور و دخالت کشورهای فرا منطقه‌ای بوده است. به دلیل همین شرایط خاص منطقه غرب آسیا است که اگر کشوری یا گروهی در این منطقه، در جهت خلاف اهداف و سیاست‌های قدرت‌های استکباری حرکت کرده‌اند (مانند جمهوری اسلامی ایران و دیگر اعضای محور مقاومت) با انواع فشارهای اقتصادی، سیاسی و امنیتی روبرو شده‌اند و کمپین رسانه‌ای نیز در جهت تولید ادبیات منفی و تأمین اهداف قدرت‌های استکباری به خدمت گرفته شده است. مشکلات این منطقه، از ابتدا به واسطه حضور و دخالت قدرت‌های بین‌المللی بوده است. حضور و دخالت آمریکا در منطقه غرب آسیا و خلیج فارس، بعد از بیرون رفتن انگلستان از این منطقه در دهه ۱۹۷۰ و همچنین ایجاد رژیم نامشروع صهیونیستی، چالش‌های امنیتی مضاعفی را بر مردم و کشورهای این منطقه تحمیل کرد.

در همین دهه اخیر نیز ظهور افراطی‌گری و جریان تکفیری در منطقه که آثار و لطامات جبران‌ناپذیری را به این منطقه وارد کرد، در اثر دخالت‌های قدرت‌های سلطه‌گر و متحدان آن‌ها در این منطقه بود. تاریخ هیچ‌گاه فراموش نخواهد کرد زمانی را که داعش که به واسطه حمایت پشت پرده تمام حامیانش به‌ویژه آمریکا و برخی کشورهای مرتجع منطقه بخش‌های عظیمی از سوریه و عراق را اشغال کرد و هزاران نفر شامل زن و کودک بی‌گناه را به خاک و خون کشید و میلیون‌ها انسان را آواره کرده بود، این عناصر جبهه مقاومت اسلامی بودند که توانستند ریشه افراطی‌گری و تروریسم را از این منطقه برکنند.

جریان افراطی و تروریستی داعش با دلارهای نفتی عربستان سعودی و حمایت‌های برخی دیگر از کشورهای منطقه شامل امارات، ترکیه و قطر و سلاح‌های آمریکایی، اروپایی و اسرائیلی در زیر پرچم لا اله الا الله مدعی اسلام و جهاد اسلامی بود و توانست موجی از اسلام‌هراسی را در جهان به راه بیندازد. با این وجود، تلاش‌های سپاه قدس و سردار شهید سلیمانی و هم‌زمانش و مدافعین حرم در عراق و سوریه و سایر گروه‌های متعلق به جبهه مقاومت، تنها معارضی بود که مانع موفقیت و استقرار این غده سرطانی در منطقه غرب آسیا شد و اجازه رشد و توسعه افراطی‌گری و تروریسم را در این منطقه نداد. گرچه هنوز عناصر وابسته به این جریان افراطی در گوشه و کنار این منطقه حضور دارند، اما جریان مقاومت ضربات و خسارت‌های اساسی را به این جریان و متحدان آن وارد کرد. البته در این مسیر، هزینه‌های زیادی نیز به جبهه مقاومت و کشورهای عضو این جبهه وارد شد.

تحولات چهار دهه گذشته در منطقه غرب آسیا و شکل‌گیری و تقویت جبهه مقاومت در کشورهای مختلف این منطقه، دارای بازتاب‌های مهمی در منطقه غرب آسیا بوده است و خیلی از تحولات سلبی و ایجابی ایجاد شده در چهار دهه گذشته در این منطقه، تنها با توجه به تحولات جبهه مقاومت قابل تفسیر و فهم و ادراک است. تبیین این تحولات و بازتاب‌ها، برای دانشجویان و محققین ایرانی و مسلمان به‌ویژه در شرایط حساس کنونی در منطقه بسیار مهم بوده و می‌تواند در فهم تحولات آتی در این منطقه و ترسیم سیاست‌های آینده مهم باشد. بر همین اساس، نویسندگان در این مقاله، بر آن شده‌اند تا ضمن بیان سوابق و اقدامات جبهه مقاومت و بازتاب‌های آن، دستاوردهای مثبت این جبهه در راستای اهداف جبهه مقاومت در منطقه غرب آسیا را توضیح دهند؛ بنابراین سؤال اصلی این مقاله آن است که دستاوردهای مثبت حضور جبهه مقاومت در منطقه غرب آسیا چگونه بوده است؟ بدیهی است که پرداختن به چالش‌ها و تهدیدهای ایجاد شده در واکنش به شکل‌گیری جبهه مقاومت نیز نیاز به بررسی و تحقیق دارد که در این مقاله، فرصت و مجال کافی برای آن وجود ندارد و در مقاله دیگری به آن پرداخته خواهد شد.

## مفهوم‌شناسی مقاومت

مقاومت در لغت و اصطلاح به معنای به پا خاستن و برخاستن و نیز پایدار ماندن است. این واژه بر وزن مفاعله و به معنای با کسی باهم برخاستن یا باهم از جا بلند شدن و با کسی ضدیت کردن و نیز ایستادگی و پایداری کردن است. از معنای لغوی مقاومت چنین برمی‌آید که به رویارویی در میدان جنگ محدود نیست و هر نوع مقاومت و پایداری در برابر عوامل برهم زننده تعادل و توازن را شامل می‌شود. از دیگر سو، برخلاف تصور رایج، مقاومت به معنای انفعال و انزوا و بی‌حرکی نیست، بلکه مقاومت در ذات خود، پویایی، تحرک و اقدام روبه‌جلو دارد؛ بنابراین مقاومت به‌مثابه تعریفی گفتمانی، مجموعه‌ای از نشانه‌هاست که در یک فرآیند، نظام معنایی خاصی را شکل می‌دهد. (عبدی، ۱۳۹۸)

مقاومت، تمامی عرصه‌های زندگی اعم از سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی را دربر می‌گیرد. هر عرصه‌ای که نظام سلطه، دین اسلام و مسلمانان و داشته‌های آن‌ها را مورد تجاوز و تعدی قرار می‌دهد، عرصه مقاومت را شکل می‌دهد. (اسلام تایمز، ۱۳۹۶). محور مقاومت یا همان جبهه مقاومت در منطقه غرب آسیا، ائتلافی از اعضای جریان مقاومت در ایران، لبنان، سوریه، یمن، عراق، فلسطین، افغانستان و پاکستان است که هدف آن‌ها نبرد با نظام سلطه، رژیم صهیونیستی و عناصر وابسته به آن‌ها در این منطقه است و به دنبال آزادسازی فلسطین است. در حقیقت جبهه مقاومت جریانی است که در جهت مقابله با آمریکا و تلاش این کشور برای سلطه‌گری در این منطقه شکل گرفت. این جبهه تاکنون توانسته است دست‌گارت آمریکا و اسرائیل را از لبنان، سوریه، یمن، عراق و تا حدودی در فلسطین قطع کند و توطئه‌های آن‌ها را برای تصاحب این کشورها خنثی کند. (تهججا، ۱۳۹۹). محور مقاومت اعتقاد دارد که اگر جهان در قرن‌های متمادی عرصه غلبه سلطه‌گران بوده است، ولی به حاشیه‌رفتگان می‌توانند با تکیه بر آرمان‌های اسلامی از حاشیه به متن آیند و رهبری امور و حق تعیین سرنوشت خویش را بر عهده گیرند. اسلام سیاسی یا به عبارتی مردم‌سالاری دینی روایتی است که این نیروهای اجتماعی از اسلام به دست می‌دهند

و به این ترتیب گفتمان مسلط غربی را به چالش می‌کشند. مهم‌ترین ویژگی این گفتمان به دست دادن روایتی نو و در تعارض با تعریف سکولاریسم از رابطه سیاست با مذهب است. بر این اساس، اسلام سیاسی یا مردم‌سالاری دینی حاصل ایدئولوژی و عقلانیت گروه‌های اسلامی است که در فرایند گفتمان غالب سلطه در قالب مدرنیته جذب نشده‌اند. (محمودی رجا و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۶). می‌توان گفت مقاومت اسلامی دو مفهوم عام و خاص را دربر دارد. در مفهوم عام، شامل هر نوع مقاومتی که بر اساس آموزه‌ها و احکام دین توسط یک مسلمان و یا گروهی از مسلمانان در برابر دشمنان اسلام و مسلمانان در هر مکان و هر زمان شکل می‌گیرد. تاریخ مقاومت اسلامی در مفهوم عام آن، مصادف است با روزهای آغازین بعثت پیامبر اسلام (ص) که مسلمانان در برابر سرزنش‌ها، تهدیدها و فشارهای مشرکین و کفار ایستادگی و مقاومت نموده و تسلیم آن‌ها نشدند. بارزترین نمونه آن، مقاومت سه‌ساله گروه مسلمانان در شعب ابیطالب بود. (اسلام تایمز، ۱۳۹۶)؛ اما مقاومت در اصطلاح خاص همان «محور مقاومت اسلامی» است که بر اساس آرمان‌های اسلام ناب در برابر نظام سلطه و متحدان آن به‌ویژه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و همسو با این انقلاب، در سطح منطقه و با محوریت مسئله فلسطین و مقاومت در برابر تجاوزهای رژیم صهیونیستی و آمریکا شکل گرفت. (اسلام تایمز، ۱۳۹۶)

### **بازتاب‌های حضور محور مقاومت در تحولات منطقه غرب آسیا**

روند تحولات سیاسی، امنیتی در منطقه غرب آسیا (خاورمیانه) افزایش نقش و نفوذ گروه‌های مقاومت را نشان می‌دهد. برخی از بازیگران جبهه مقاومت توانسته‌اند در قامت نیروهای شبه ملی یا شبه‌دولتی عرض‌اندام کنند، به صورتی که سایر بازیگران دولتی و قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، در تنظیم روابط سیاسی و اتخاذ راهبردها و تاکتیک‌های خود، ناچار از پذیرش نقش و نفوذ آن‌ها شده‌اند. (عراقی، ۱۳۹۴). محور مقاومت امروزه حتی در گستره جغرافیایی وسیع‌تری از منطقه غرب آسیا، دارای کنشگری و فعالیت است. به‌عنوان نمونه، این محور در حال تعریف هم‌پیمان‌های جدی با کشورهایی مانند ونزوئلا

است که تلاش دارند خود را از سلطه جریان امپریالیستی خارج کنند. (روح‌الله زاد، ۱۴۰۰). این محور از یک ارتش قدرتمند و کارآزموده و متخصص در حوزه استفاده از انواع سلاح‌ها و نیز برجسته و توانا در طراحی برنامه‌های عملیاتی برخوردار است. ارتشی که به دلیل مردمی بودنش هرروز در ابعاد کمی و کیفی روند رو به رشدی را دارد. وجود نگاه اعتقادی در این ارتش برخاسته از فضای فرهنگی اسلامی است که گذشته‌اش را در کربلا تعریف کرده و آینده‌اش را دولت عدالت محور موعود و منجی آخرالزمانی تشکیل می‌دهد. ارتشی که فرهنگ ایثارگری، جهاد و کوشش در جهت اصلاح جامعه و شهادت‌طلبی را به‌عنوان راهبرد عملیاتی خود از کربلا تا ظهور برگزیده است. (روح‌الله زاد، ۱۴۰۰). در زیر به مهم‌ترین تأثیرات و دستاوردهای شکل‌گیری جبهه مقاومت در منطقه غرب آسیا اشاره می‌شود.

### ۱- شکل‌گیری نظم نوین منطقه‌ای با محوریت جبهه مقاومت

جمهوری اسلامی ایران به دلیل ارائه مد موفق از استقرار حکومت دینی، در کانون توجه همه اندیشمندان، سیاستمداران و آحاد مسلمانان آگاه در سراسر جهان قرار گرفته است. گراهام فولر در مورد نقش ویژه انقلاب اسلامی ایران در میان مسلمانان جهان به‌عنوان مرکز اخلاقی اسلام می‌نویسد: «ایران می‌تواند در میان مسلمانان جهان به‌عنوان مرکز اخلاقی اسلام در خدمت رفع نیازهای خود دولت ایران نیز قرار می‌گیرد؛ اما اگر بتواند ادعا کند که در ایجاد نوعی خصلت اسلامی در سیاست‌های منطقه‌ای، قدرت اخلاقی منحصر به فرد است، می‌تواند یک ایدئولوژی پرداخته یا منبع اخلاقی برای سیاست خارجی خود فراهم آورد» (زارعان، ۱۳۹۵: ۱۲۰). یکی از مؤلفه‌های اساسی گفتمان انقلاب اسلامی، مقاومت در مقابل ستم است، آرمان آزادی فلسطین که در بطن این گفتمان قرار دارد، در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نهادینه شده است (همان: ۱۲۱).

یکی از دستاوردهای جبهه مقاومت بعد از چهار دهه تلاش و زحمت، حرکت در جهت شکل‌گیری یک نظم نوین منطقه‌ای با محوریت جبهه مقاومت است. البته هنوز تا رسیدن به

این نظم نوین فاصله وجود دارد، ولی مسیر تحولات منطقه غرب آسیا در این جهت است. طبیعی است که برای جلوگیری از ایجاد چنین نظامی، قدرت‌های سلطه‌گر و متحدان آن‌ها نیز بیکار ننشسته و سیاست‌ها و برنامه‌های خود را پی‌ریزی و اجرایی می‌کنند. تقویت داعش و انداختن آن به جان مردم عراق و سوریه، یک حرکت در همین مسیر بود. سوءاستفاده و تقویت جریان القاعده نیز حرکت دیگری بود که قبل از داعش در راستای ایجاد نسخه‌بدل برای جبهه مقاومت و ایجاد اسلام هراسی و جلوگیری از انتشار پیام جبهه مقاومت در فضای گردوغبار و تاریک ترس از اسلام داعشی و القاعده‌ای و تکفیری انجام شد. با این وجود، این تلاش‌ها تاکنون نتوانسته به موفقیت کامل دست یابد و با هوشیاری جبهه مقاومت تا حدود زیادی شکست خورده است. شکست داعش در عراق و سوریه، یک دستاورد مهمی بود که با همت و تلاش و به همراه داشتن هزینه فراوان برای جبهه مقاومت انجام شد. این موفقیت، مرهون تلاش‌های همه گروه‌های مقاومت و به‌ویژه نقش مهم سپاه قدس و شخص شهید قاسم سلیمانی بود.

محور مقاومت در ابعاد سخت‌افزار جنگی نیز تلاش کرده خود را مجهز به سلاح‌ها و امکانات نظامی کند که در عرصه تقابل با تهدیدات بتواند ضمن به چالش کشیدن برتری سخت‌افزاری دشمنان، خود را در معادلات درگیری بر آن‌ها تحمیل کند، موضوعی که به شدت دشمنان جهان اسلام و خصوصاً آمریکا و رژیم صهیونیستی را نگران کرده است (روح‌الله زاد، ۱۴۰۰). دخالت حزب‌الله در سوریه بعد از سال ۲۰۱۳، رابطه میان اعضای محور مقاومت را تقویت کرده و نشان‌دهنده همگرایی پایدار از اهداف استراتژیک در منطقه است. در عین حال، در نتیجه درگیری در سوریه، مشارکت محور مقاومت در حال افزایش است. رژیم اسد به ایران و سوریه بسیار متعهد است و نشان‌دهنده‌ی این است که به‌عنوان یک بازیگر مستقل عمل نمی‌کند و همانند گذشته در حفظ ارتباط با آنان است. مهم‌ترین پیامد حضور حزب‌الله به‌عنوان یک نیروی مبارز در درگیری در سوریه کسب تجربه‌هایی است که در طی مبارزه توانسته است علاوه بر استفاده از تاکتیک‌هایی را که در

چند سال گذشته آموزش دیده اجرا بگذارد و هم اینکه توانایی بکارگیری آن‌ها در جنگ‌های بعدی با اسرائیل را داشته باشد (جعفری فر و احرامی، ۱۳۹۷: ۸۹). البته آمریکا تلاش دارد با تشکیل یک ائتلاف عربی- صهیونیستی با مدیریت خود به گونه‌ای مانع شکل‌گیری «نظم مقاومت محور» منطقه‌ای شود. ارائه طرح معامله قرن، آشکارسازی روابط رژیم‌های عربی با دشمن صهیونیستی و خارج شدن موضوع حمایت از فلسطین از سیاست‌های این رژیم‌های عربی در همین چارچوب ارزیابی می‌شود؛ اما واقعیت آن است که روند جدید روابط عربی صهیونیستی نیز راه به‌جایی نخواهد برد و به بیشتر مقاومت منجر خواهد شد. بدیهی است که مردم آن دسته از کشورهای منطقه که به دنبال عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی هستند، لزوماً موافق با سیاست اتخاذ شده از سوی حکام خود نیستند و همین مسئله، پاشنه آشیل این کشورها در آینده خواهد بود.

در سوی دیگر کشورهای منطقه‌ای چون عربستان با تعریفی که از منافع خود دارند تلاش می‌کند حتی با پیگیری الگوی تهاجمی آن را تأمین کند. از نظر آن‌ها این سیاست می‌تواند وزن عربستان در خاورمیانه در حال تحول را افزایش دهد و به شکلی روند امور را دوباره به سود کشورهای عربی با محوریت اهل تسنن تقویت کند (ستوده آرانی و جعفری فر، ۱۳۹۷: ۴۶-۴۷). عربستان از این که سوریه به عنوان تنها کشور عربی به صورت متحد راهبردی ایران درآمده را نیز پیوسته با ناخشنودی و خشم نگریسته است. سوریه برای سال‌ها نقش دروازه ورود ایران به جهان عرب و اتصال راهبردی ایران به منطقه مدیترانه و خاور نزدیک را داشته است. از این رو، تضعیف سوریه و سرنگونی اسد می‌تواند باعث تضعیف محور مقاومت و کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران و مهار آن شود (برزگر، ۱۳۹۲: ۲۶۴). برای کاستن از بار ارزشی محور مقاومت عربستان سعی داشته است تا درگیری در سوریه را نوعی نزاع میان شیعه و سنی نشان دهد و از این طریق رهبری اهل سنت را در دست بگیرد؛ از سوی دیگر خود را به عنوان تنها نیروی توانمند و بازدارنده منطقه‌ای به غربی‌ها نشان بدهد تا از حمایت‌های آن‌ها بیشتر برخوردار شود. این کشور که تا قبل از بحران سوریه به دنبال بهبود



روابط با سوریه باهدف تضعیف رابطه این کشور با ایران بود در طی تحولات سیاسی این کشور رابطه خود را به سمت مخالفان سوریه تغییر داد (مرادی و شهرام نیا، ۱۳۹۴: ۱۴۲). با این حال باید گفت توان اعضای محور مقاومت به اقدام متقابل و پراکندگی جغرافیایی ظرفیت‌های آن‌ها این تهدید را برای قدرت‌های سلطه‌گر به وجود آورده است که درگیری در هر یک از این عرصه‌ها، به عرصه‌های دیگر نیز منتقل و تبدیل به یک جنگ منطقه‌ای شود. به‌عنوان مثال، اقدام نظامی علیه حزب‌الله در لبنان، لزوماً به لبنان محدود نخواهد شد و ممکن است با تلافی‌جویی بخش‌های دیگر جبهه مقاومت همراه شود. همین مسئله موجب ایجاد هراس در طرف مقابل و پرهیز از دست زدن به اقدامات متهورانه و جسورانه شده است زیرا ممکن است شروع بحران با طرف مقابل باشد ولی پایان آن معلوم نیست لزوماً در دست آن‌ها باشد.

## ۲- برجسته شدن آمریکاستیزی و خدشه وارد شدن به اعتبار و قدرت آمریکا

یکی دیگر از دستاوردهای جبهه مقاومت در چهار دهه گذشته، برجسته شدن آمریکاستیزی در این منطقه و شکست هیمنه آمریکا در منطقه غرب آسیا شده است. در طول چهار دهه گذشته، بارها و بارها در مواجهه اعضای جبهه مقاومت با آمریکا، این کشور نتوانسته به تمامی اهداف خود دست پیدا کند و همین مسئله موجب خدشه وارد شده به چهره ابرقدرتی آمریکا در این منطقه شد. آخرین مثال در این زمینه، عدم موفقیت آمریکا در سرنگون کردن حکومت بشار اسد در سوریه بود که علیرغم تمامی حمایت‌ها و به‌اعتراف ترامپ، هزینه کردن بیش از ۷ تریلیون دلار، این کشور نتوانست تا به هدف خود در سرنگونی بشار اسد دست پیدا کند. گرچه در این مواجهه، جبهه مقاومت و سوریه و مردم سوریه، آسیب زیادی دیدند و صدها هزار نفر کشته، مجروح و مفقود گردید و میلیون‌ها انسان نیز آواره شد ولی آمریکا نیز به هدف خود دست پیدا نکرد.

بررسی سوابق تاریخی نشان می‌دهد که فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، آمریکا را مصمم کرد که به‌عنوان یک قدرت برتر، حضور خود در غرب آسیا را تقویت

کند. تأمین امنیت رژیم صهیونیستی از طریق بی‌ثبات‌سازی کشورهای مسلمان منطقه، یکی از اهداف اساسی آمریکا از پیگیری این سیاست بود. در واقع پس از دهه ۹۰، آمریکا سعی کرد با جلوگیری از حضور مؤثر دیگر بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای، منافع امنیتی و نظامی خود در غرب آسیا را تأمین کند. آمریکا در این مسیر بی‌ثبات‌سازی کشورهای سوریه و عراق را برای مسلط کردن اسرائیل در منطقه دنبال کرد و تغییر مرزهای جغرافیایی از طریق تجزیه این کشورها را در دستور کار قرار داد. ایجاد جنگ‌های نیابتی با تجهیز گروه‌های تکفیری، اختلاف‌افکنی میان مذاهب اسلامی و استفاده از برخی بازیگران منطقه‌ای در جهت اهداف آمریکا رقم خورد. (خبر آنلاین، ۱۳۹۹)؛ اما با تداوم و پی‌ریزی گفتمان مقاومت، موج احساسات ضدآمریکایی در منطقه غرب آسیا و به‌ویژه در میان گروه‌های وابسته به جبهه مقاومت، افزایش پیدا کرد و با ساخت یک جبهه متحد ضدآمریکایی و موفقیت‌هایی که این جبهه در برابر رژیم صهیونیستی کسب کرد، نظریه سازش با آمریکا و رژیم صهیونیستی را با چالش جدی روبرو کرد و مانع اجرای طرح‌های آمریکایی- صهیونیستی در منطقه شد. (عرب‌پور، ۱۳۹۹).

پیروزی‌های اخیر گروه‌های مقاومت در نبرد با داعش و مقابل رژیم صهیونیستی باعث شد تا این گروه‌ها نزد افکار عمومی از جایگاه ممتازی برخوردار شوند. محور مقاومت با تقویت سیاست «استکبارستیزی» خود، با هرگونه مداخله آمریکا در منطقه به‌طور عام و در هر کشوری به‌طور خاص مخالفت کرد و همین مسئله موجب شد تا صدای مقاومت در برابر سلطه آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه شنیده شود. البته طبیعی است که رژیم صهیونیستی و آمریکا نیز مدام تلاش کرده‌اند تا از هر طریقی که می‌توانند به جبهه مقاومت آسیب وارد کرده و آن را تضعیف کنند و یا متلاشی نمایند. تسلط داعش بر عراق و سوریه تنها بخشی از این نقشه بود. حملات پی‌درپی هوایی به مواضع نیروهای مقاومت در منطقه از سوی جنگنده‌های رژیم صهیونیستی و آمریکایی و همچنین تبلیغات منفی رسانه‌های برخی

قدرت‌های منطقه علیه اعضای جبهه مقاومت، همگی باهدف تضعیف جایگاه این نیروها در میان مردم منطقه صورت می‌گیرد.

### ۳- زنده نگه‌داشتن آرمان آزادی‌سازی فلسطین و تقویت صهیونیسم‌ستیزی

با تشکیل اسرائیل در سال ۱۹۴۸ با حمایت انگلیس و آمریکا، ضربه سنگینی بر بعد هویتی مسلمانان وارد شد. جریان مقاومت، تأسیس اسرائیل را در جهت منافع و خواسته‌های آمریکا و انگلیس و تداوم نظام سلطه سرمایه‌داری در منطقه می‌بیند، لذا از نظر آن، برای مقابله با سلطه آمریکا باید از سلطه متحد منطقه‌ای آن پی گرفته شود. آنچه دال مرکزی گفتمان مقاومت را تشکیل می‌دهد، مبارزه با اسرائیل و حمایت از آرمان فلسطین در منطقه است. در همین رابطه محور مقاومت موجودیت خود را بیش از هر چیز مدیون مقابله با اسرائیل و تلاش در جهت اخراج آن به‌عنوان اشغالگر از سرزمین‌های اشغالی می‌داند. در واقع مبارزه با اسرائیل با اعتقادات دینی محور مقاومت پیوند خورده است و همواره اسرائیل را به‌عنوان دشمن بلامنازع خود می‌دانند. رژیم صهیونیستی به‌شدت از این مسئله خوف دارد که در صورت حمله به هر یک از اعضای محور مقاومت، با واکنش تهاجمی و تدافعی سایر اعضای جبهه مقاومت روبرو شود. گرچه موضوع فلسطین از ابتدا در دستور کار کشورهای اسلامی و عربی قرار داشت و فلسفه تأسیس و راه‌اندازی سازمان کنفرانس اسلامی سابق و سازمان همکاری اسلامی فعلی نیز برگرفته از آرمان فلسطین بود؛ اما به‌تدریج به دلیل خستگی برخی از رهبران فلسطینی از ادامه مبارزات و مماشات برخی از رهبران وابسته کشورهای عربی، توافق مصر با این رژیم و مصالحه عرفات و فشار متداوم آمریکا بر کشورهای عربی و رهبران سازمان آزادی‌بخش فلسطین، آرمان فلسطین کم‌کم به یک موضوع غیر مهم در تبادلات کشورهای اسلامی با کشورهای غربی تبدیل شد. بروز بحران‌های متعدد در جهان اسلام و شکل‌گیری حرکت بهار عربی یا بیداری اسلامی و پس‌از آن ظهور جریان‌های تکفیری و داعش، همه نیز دست‌به‌دست هم داد تا کشورهای عربی و اسلامی به سمت عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی حرکت کنند. رویکردهای

مماشات گونه ترکیه و دیگر کشورهای اسلامی و همچنین عادی‌سازی‌های اخیر از سوی برخی کشورهای عربی شامل بحرین، امارات و مراکش حرکت‌هایی در مسیر کم‌اهمیت کردن موضوع فلسطین در تبادلات و تعاملات بین‌المللی کشورهای اسلامی با جهان غرب بوده است.<sup>۱</sup>

در این شرایط، اصرار جبهه مقاومت و گروه‌های فلسطینی عضو جبهه مقاومت بر تداوم مقاومت و مخالفت با رژیم صهیونیستی، دستاوردهای مهمی به بار آورده است و موجب برجسته شدن این اندیشه شده است که تنها راه مقابله با سیاست‌های نژادپرستانه و ناقض حقوق بشری این رژیم، مقاومت است و از سازش چیزی عاید مردم فلسطین نخواهد شد. حمایت‌های مادی و معنوی گروه‌های مقاومت از این آرمان و عقبه گفتمانی آن باعث شد تحقق آرمان فلسطین از طریق مقاومت همه‌جانبه، در جهان اسلام طرفداران قابل توجهی پیدا کند. از منظر گفتمان مقاومت، هم‌اکنون در میان امت اسلامی و در کشورهای مسلمان، چیزی مهم‌تر و ضروری‌تر و مسئله‌ای محوری‌تر از مسئله فلسطین وجود ندارد، زیرا فلسطین رمز وحدت و عامل اتحاد و مبارزه با دشمن و نیز ملاک شناسایی دوست از دشمن است و همه این‌ها به همراه نقشی که مسئله فلسطین در خنثی کردن نقشه‌های دشمنان برای مسلمانان دارد باعث می‌شود که مسئله آزادسازی قدس از اهمیت بسیار بالا و زائدالوصفی برخوردار

<sup>۱</sup> درعین حال باید توجه داشت که این سیاست‌ها به این معنا نیست که کشورهای عربی نیز دیگر اهمیتی به موضوع فلسطین نمی‌دهند. این کشورها نیز در مجامع مختلف بین‌المللی همچون شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد چه در قالب سازمان همکاری اسلامی و چه به صورت جداگانه همچنان منتقد نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه از سوی این رژیم هستند و ماده ۷ دستور کار شورای حقوق بشر به این موضوع، همچنان به جنایات رژیم صهیونیستی اختصاص دارد. سازمان همکاری اسلامی نیز چندین قطعنامه در ارتباط با نقض حقوق بشر از سوی این رژیم را در شورای حقوق بشر مطرح و با حمایت کشورهای اسلامی هر ساله تصویب می‌گردد. در مجمع عمومی سازمان ملل و سایر سازمان‌های بین‌المللی نیز کشورهای اسلامی و فلسطین منتقد سیاست‌های ناقض حقوق بشر این رژیم هستند. با این وجود، به دلیل فشارهای وارده از سوی آمریکا، برخی از کشورهای اسلامی و عربی، در حال مماشات با این رژیم و برقراری رابطه برای جلوگیری از تشدید فشارهای آمریکا بر کشورهای خود هستند.

شود (کوشک باغی، ۱۳۹۶). در این راستا، محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از زیرمجموعه‌های امنیتی پایدار در منطقه خاورمیانه که در تقابل مستقیم با امنیت ملی رژیم صهیونیستی قرار داشته و دارد، قابل بررسی و تأمل است. وجود حداقل دو بازیگر مؤثر ایران و سوریه و همسایگی و نزدیکی جغرافیایی و اشتراکات هویتی فرهنگ، نژاد و قومیت و ایدئولوژیکی، وابستگی‌های متقابل امنیتی و حاکمیت الگوهای دوستی و دشمنی، سبب گردیده است تا علاوه بر اینکه مجموعه امنیتی محور مقاومت به‌عنوان یکی از زیرمجموعه‌های امنیتی خاورمیانه حتی به‌عنوان مهم‌ترین و پایدارترین به‌حساب آید. یکی از مؤلفه‌هایی که ویژگی خاص مجموعه امنیتی مقاومت که در خاورمیانه واقع شده است را تحت تأثیر قرار داده و الگوهای رفتاری واحدهای سیاسی در منطقه را ایجاد نموده است، ساخت اجتماعی منطقه است. درون این ساختار آناشیک، علاوه بر روابط قدرت، الگوهای دوستی و دشمنی نیز در تعیین ساختار بنیادین و ماهیت مجموعه امنیتی در این منطقه نقش دارند و این امر نشان می‌دهد که این الگوها از طریق نفوذ، منفعت و هویت در ساختار بنیادین مجموعه امنیتی منطقه ایجاد شده‌اند (هاشم‌پور و همکاران، ۱۴۰۰: ۴۷).

یکی از نکات مهم و تأثیر حضور مقاومت در منطقه، شکسته شدن اعتبار رژیم صهیونیستی و ادعای شکست‌ناپذیر بودن این رژیم جعلی بوده است. در طول سال‌های اخیر بارها شاهد آن بوده‌ایم که رژیم صهیونیستی در مقابله با اعضای جبهه مقاومت دچار شکست جدی شده است. رژیمی که روزگاری قبل از مقاومت در یک نبرد، چهار کشور عربی را باهم شکست می‌داد و بر آن‌ها مسلط می‌شد و از هر کدام بخش‌هایی را اشغال می‌کرد، اکنون از غلبه بر قلعه مقاومت یعنی غزه که مساحتی اندک و تحت محاصره دارد و توان نظامی آن نیز محدود است، ناتوان شده و در چند جنگ در برابر آن شکست خورده است. با این وجود، هنوز مسیر زیادی برای پیمودن در جهت مقابله با این رژیم که برخوردار از هرگونه حمایت از سوی متحدان آن است، در پیش است و جبهه مقاومت معتقد است که این مسیر خیلی

دور نخواهد بود. درست است که مقاومت هنوز نتوانسته است به هدف غایی خود یعنی آزادی کل فلسطین دست یابد، اما توانسته است مسئله فلسطین را زنده نگه دارد. مهم‌ترین دستاورد مقاومت «ایجاد مانع اساسی در برابر پروژه‌های صهیونیستی» و تحمیل یک جنگ فرسایشی به دشمن است، یعنی توانسته برنامه اصلی رژیم صهیونیستی را که سیطره بر کل منطقه بود، به شکست بکشاند. اگر مقاومت، رژیم صهیونیستی را زمین‌گیر نکرده بود، اینک شاهد دست‌اندازی آن به دیگر سرزمین‌های منطقه از مصر گرفته تا اردن، عراق، خلیج فارس و غیره بودیم. (کوشک باغی، ۱۳۹۶). مقاومت در طول این سال‌ها، باعث آزادی جنوب لبنان و غزه شده است که تحقق دو هدف مرحله‌ای مهم در روند آزادی فلسطین به شمار می‌رود و توانسته است روند گسترش جغرافیایی رژیم صهیونیستی را معکوس کند. «ناتوانی رژیم صهیونیستی در دست‌اندازی به سرزمین‌های جدید در طول حدود ۳۰ سال گذشته و عقب‌گرد و خروج ذلت‌بار آن از جنوب لبنان و غزه» و همچنین «نقش اساسی و برجسته مقاومت در انتفاضه اول و دوم» و جنگ ۳۳ روزه لبنان و جنگ‌های ۲۲ روزه، جنگ ۱۲ روزه و جنگ ۵۱ روزه در غزه، همگی صفحاتی درخشان از کارنامه مقاومت است که موجب افتخار تمام ملت‌های منطقه، جهان اسلام و همه انسان‌های آزادی‌خواه جهان است (پیشین).

**۴- شکست تکفیریسلم در عراق و سوریه و حفظ این کشورها در جبهه مقاومت**

دشمنان جبهه مقاومت بعد از شکست تمامی نقشه‌ها و برنامه‌های خود، از فرصتی که بهار عربی یا بیداری اسلامی در سال‌های ۲۰۱۱ ایجاد کرد، سوءاستفاده نموده و برای منحرف کردن این جریان و برقراری توازن ازدست‌رفته در منطقه غرب آسیا به دلیل موفقیت این جریان در تونس و مصر و گسترش آن به برخی دیگر از کشورهای عربی مانند بحرین، عربستان و جاهای دیگر، تلاش کرد تا با تسری دادن این جریان به لیبی، سوریه و عراق، توازن ازدست‌رفته را برقرار کند و از سویی ضربات اساسی را به جبهه مقاومت وارد کند.

گرچه لیبی از کشورهای عضو جبهه مقاومت نبود اما این کشور در جریان جنگ تحمیلی علیه ایران و بعد از آن، حمایت‌هایی را از ایران انجام داده بود و از طرفی به دلیل تقابلی که لیبی با آمریکا داشت و به‌عنوان یک کشور مخالف سیاست‌های آمریکا مطرح بود، قرابت‌هایی با ایران و جبهه مقاومت داشت. با شروع حرکت بهار عربی، آمریکا و متحدان آن که از قبل به‌واسطه همراهی لیبی و دست کشیدن از برخی از سیاست‌های ضدآمریکایی خود و تحویل دادن بخشی از توان بازدارندگی خود به آمریکا، تضعیف شده بود، از فرصت استفاده و با گرفتن مجوز از شورای امنیت و وارد کردن ناتو، موفق شدند تا نظام این کشور را که در گذشته مشهور به سیاست ضدآمریکایی بود و از این نظر با جبهه مقاومت قرابت داشت، سرنگون نمایند.

در ادامه موفقیت این کشورها در سرنگونی نظام لیبی، همین سیاست را در مورد سوریه و عراق در پیش گرفتند و با تقویت شاخه‌ای از القاعده به نام داعش و اعزام مزدوران به عراق و سوریه تلاش کردند تا با تأسیس خلافت اسلامی داعش، هم یک بدل خطرناک و منفی در مقابل جبهه مقاومت برای مقابله با آن ایجاد کنند که همان جریان افراطی‌گری و تکفیری بود و هم با ساقط کردن بشار اسد یک حلقه مهم از جبهه مقاومت را از بین ببرند. این سیاست در صورت موفقیت در سوریه و عراق می‌توانست تهدید جدی برای ایران و جبهه مقاومت و برای کلیت منطقه و جهان ایجاد کند. ولی این تلاش‌ها با هوشیاری سوریه و همچنین مسئولین عراق و به‌ویژه حمایت‌های بی دریغ جمهوری اسلامی ایران و حزب‌الله لبنان و نهایتاً ورود روسیه به عرصه تحولات این منطقه، نه تنها با شکست روبرو شد و نظام‌های سوریه و عراق سرنگون نشدند، بلکه موجب تقویت جبهه مقاومت و تشکیل گروه‌های جدیدی از مقاومت به نام حشد الشعبی و زیرشاخه‌های آن در عراق، گروه دفاع الوطنی در سوریه و گروه‌های زینبیون و فاطمیون متشکل از مدافعین پاکستانی و افغانستانی شد.

## ۵- شکل‌گیری و تقویت جبهه مقاومت در یمن

انقلاب اسلامی ایران که موجر اسلام سیاسی در ادبیات سیاسی معاصر جهان‌گشته است باعث گردید تا جنبش‌های اسلامی در کشورهای منطقه از مرحله تلاش برای "جامعه اسلامی" به مرحله تلاش برای حکومت اسلامی وارد شوند و بدین ترتیب اصولاً اسلام سیاسی به‌ندرت قائل است از انقلاب اسلامی جدا شود. جا دارد به تحلیل جان اسپوزیتو اشاره کنیم که گفته است: "انقلاب اسلامی ایران حداقل در سه سطح بر جنبش‌های اسلامی در جهان اسلام تأثیر می‌گذارد: در جوامعی که جنبش‌های اسلامی وجود ندارد، این انقلاب باعث به وجود آمدن آن می‌شود (کشورهای حاشیه خلیج فارس)، در جوامعی که جنبش‌های اسلامی وجود داشته اما فعال نبوده باعث فعال شدن و پویایی آن‌ها می‌شود (کشورهای شبه‌قاره هند و آسیای جنوب شرقی) و بالاخره در جوامعی که این جنبش‌ها وجود داشته و فعال هم بوده‌اند این انقلاب باعث رادیکال‌تر شدن آن‌ها می‌شود" (هزاوه ای، ۱۳۹۱: ۱۳۸ و ۱۳۹). در جریان تحولات و دگرگونی‌های بیداری اسلامی و با سقوط حکومت‌های تونس، مصر و لیبی، محور محافظه‌کاری عرب تضعیف گردید و هژمونی محور مقاومت بر تحولات منطقه چیره گردید، بنابراین روشن است که عربستان سعودی جهت توسعه نفوذ خود مایل است که جنبش‌های اسلامی هم سو با ایران در منطقه از جمله یمن تا سرحد ممکن تضعیف شوند (صادقی و لطفی، ۱۳۹۵: ۵۷ و ۵۸). از دستاوردهای جبهه مقاومت در نتیجه تحولات بعد از شکل‌گیری بهار عربی در منطقه غرب آسیا و تلاش آمریکا و متحدان آن برای ساقط کردن سوریه و عراق، تحولات جدید شکل گرفته در یمن بود. انصار الله که یکی از گروه‌های مقاومت شکل گرفته در یمن بود، در سال ۱۳۹۳ موفق شد در تداوم جریان بهار عربی یا بیداری اسلامی، قدرت را در یمن دست بگیرد و منصور هادی نیز به عربستان گریخت. آمریکا و متحدان آن بعد از عدم موفقیت در سوریه، تلاش کردند تا در سال ۲۰۱۵ شرایط در یمن را به نحو کامل به سود خود تغییر دهند و هسته مقاومت در این کشور را نیز از بین ببرند. بر همین اساس، عربستان با تشکیل ائتلاف، جنگی را علیه یمن آغاز کرد، با این تصور که ظرف یک هفته، موضوع یمن خاتمه یافته و دولت همسو با سیاست‌های این کشور و آمریکا و غرب در یمن تثبیت خواهد شد. ولی این



تحولات نیز نتیجه عکس داد. عربستان سعودی و متحدان آن نه به اهداف خود دست یافتند و نه موفق به خاتمه سریع مسائل یمن شدند، بلکه رکوردی هفت‌ساله از نقض حقوق بشر و کشتار زنان و کودکان بی‌گناه و تخریب زیرساخت‌های یمن را رقم زدند که برای همیشه در تاریخ به‌عنوان کتاب جنایات عربستان و متحدان آن در یمن ثبت شد. در مقابل این اقدامات، موجب تقویت انصار الله و گروه حوثی‌ها در یمن و تشکیل دولت نجات ملی به مرکزیت صنعا و مناطق شمالی در یمن شد. گروهی از مقاومت که توان مقابله آن‌ها اگر بیشتر از حزب‌الله نباشد، کمتر از آن نیست و خود به درجه‌ای از توسعه و پیشرفت رسیده است که امکان ساخت پهباد و موشک و سایر تجهیزات نظامی موردنیاز خود را دارد و توانسته تهدیدات جدی را برای امارات و عربستان رقم بزند و بر این اساس، تحولات منطقه غرب آسیا را وارد دوره جدیدی کرد و موجب تقویت بیش‌ازپیش جبهه مقاومت شد. تحولات در یمن هم‌اکنون به سطحی رسیده است که هم عربستان و امارات و هم متحدان آن‌ها شامل آمریکا به این نتیجه رسیده‌اند که قادر به سرکوب جنبش مقاومت نیستند و تنها به دنبال یک‌راه حل آبرومندی برای خاتمه دادن به شرایط یمن و خروج از این معرکه هستند. جمهوری اسلامی ایران نیز به‌عنوان نقطه مرکزی جبهه مقاومت، همواره طرح صلح خود را بر اساس عناصر صلح عادلانه و عزت‌آفرین پیشنهاد داده است و در خصوص تحولات یمن نیز عربستان و ائتلاف چاره‌ای ندارد جز اینکه عناصر طرح صلح عادلانه را پذیرا باشد.

## نتیجه‌گیری

در این مقاله ضمن مروری بر مفهوم مقاومت و گروه‌های مقاومت در منطقه به بررسی آثار و دستاوردهای مثبت تشکیل و حضور جبهه مقاومت در تحولات منطقه غرب آسیا پرداختیم. بر این اساس ازجمله مهم‌ترین دستاوردها و آثار حضور جبهه مقاومت در منطقه غرب آسیا، حرکت در جهت شکل‌گیری نظم نوین منطقه‌ای با محوریت جبهه مقاومت، برجسته شدن آمریکاستیزی و خدشه وارد شدن به اعتبار و قدرت آمریکا در منطقه، زنده نگه‌داشتن آرمان آزادسازی فلسطین و تقویت صهیونیسم‌ستیزی، شکست افراطی‌گری و تکفیریسیم در عراق و سوریه و حفظ این کشورها در جبهه مقاومت و شکل‌گیری و تقویت جبهه مقاومت در یمن اشاره شد.

در پی این تأثیرات مثبت شکل‌گیری و تقویت مقاومت در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی بود که هسته‌ای از مقاومت در برابر نظام سلطه از ایران تا عراق، سوریه، لبنان، فلسطین و یمن شکل گرفت که دیگر قدرت‌های سلطه‌گر مجبور هستند تا نقش آن را در تحولات منطقه غرب آسیا در نظر بگیرند. به‌عنوان نمونه دبیر کل حزب‌الله لبنان تأکید کرد که محور مقاومت امروز بیش از هر زمان دیگری قدرتمند است و از توان مقابله و بازدارندگی برخوردار است. دلایل این گفته‌های دبیر کل حزب‌الله لبنان را می‌توان در تحولات درونی محور مقاومت و تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی و تغییر معادلات در سال‌های اخیر جستجو کرد، زیرا در طول این سال‌ها از یکسو بر توانمندی نظامی مقاومت بیش از هر زمان دیگری افزوده شد و از سویی محور آمریکایی- صهیونیستی در توطئه‌های خود علیه محور مقاومت باوجود تمام تلاش‌هایش شکست‌خورده است. درحالی‌که آمریکا و غرب با توطئه‌های مختلف سعی در تضعیف محور مقاومت و نابودی آن را داشتند، اما نه‌تنها موجب تضعیف مقاومت نشد بلکه روزبه‌روز پیروزی‌های این محور در عراق، سوریه، فلسطین و یمن ادامه یافت. پیروزی‌های اخیر انصار الله یمن رژیم آل سعود را در تنگنای بدی قرار داده است، در سوریه بعد از شکست داعش اکنون مردم با اتحاد و همبستگی انتخابات پرشوری را برگزار

کرده‌اند، در عراق نیز مردم و گروه‌ها و جریان‌های سیاسی مختلف خروج کامل نیروهای آمریکایی از خاک این کشور را بیش از هر زمان دیگری خواستارند، در غزه نیز پیروزی اخیر نیروهای مقاومت فلسطین در نبرد سیف القدس ضرب شست محکمی بود که محور مقاومت از آمریکا و رژیم صهیونیستی گرفت، تحولاتی که نویدبخش آینده روشن محور مقاومت است.

فرهنگ مقاومت و نیز جبهه مقاومت اسلامی با محوریت نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران با اتکا به دین مبین اسلام توانسته است در برابر زورگویی‌ها و زیاده‌خواهی کسانی که خود را ارباب جهان می‌دانستند ایستادگی کند تا جایی که خودشان نیز اعتراف کردند که توان ایستادگی در برابر جبهه مقاومت اسلامی به رهبری ایران اسلامی را ندارند. ایستادگی سوریه، عراق، یمن، فلسطین و مدافعین نشان داد که مسلمانان تا پای جان آماده مبارزه هستند و در برابر کسانی که بخواهند به دین پیامبر اعظم (ص) و ائمه اطهار (ع) تخطی نمایند، مقاومت خواهند کرد و البته همین موضوع یکی دیگر از عوامل مهم ترس استکبار از مقاومت اسلامی است. به همین دلیل دست به هر کاری می‌زنند که جبهه مقاومت اسلامی را خدشه‌دار سازند، ولی گفتمان مقاومت، روزبه‌روز در حال گسترش و تقویت است. در کنار دستاوردها و نکات مثبتی که در ارتباط با شکل‌گیری و تقویت جبهه مقاومت در منطقه غرب آسیا اشاره شد، باید به این واقعیت نیز توجه داشت که این دستاوردهای مثبت، چالش‌هایی را نیز در کنار خود برای پیشرفت جبهه مقاومت ایجاد کرده و یا به همراه داشته است که به‌واسطه برنامه‌ها و طرح‌ریزی‌های عامدانه قدرت‌های سلطه‌گر در جهت ضربه زدن به جبهه مقاومت بوده است.

قدرت‌های هژمون بیرون از منطقه غرب آسیا و متحدان منطقه‌ای آن‌ها به دلیل هراس از پیشرفت‌های جمهوری اسلامی ایران و سایر گروه‌های مقاومت وابسته به آن از پاکستان گرفته تا افغانستان، عراق، سوریه، لبنان، فلسطین و یمن و آنچه آن‌ها به‌زعم خود هلال شیعی نام می‌برند، تلاش کرده‌اند تا به هر صورت ممکن، جمهوری اسلامی ایران و عناصر

دیگر وابسته به جبهه مقاومت را نبود و یا تضعیف نمایند. بر همین اساس، از آغاز شکل‌گیری انقلاب اسلامی و پیروزی آن و تشکیل جمهوری اسلامی، اعمال تحریم‌های یک‌جانبه و چندجانبه علیه جمهوری اسلامی ایران به بهانه‌های مختلف هسته‌ای، تروریسم و حقوق بشر و تحمیل جنگ تحمیلی و بعد از آن ناامن کردن مناطق پیرامونی جمهوری اسلامی ایران از افغانستان گرفته تا عراق، سوریه و آذربایجان و حتی منطقه خلیج فارس را در دستور کار خود قرار داده‌اند. هدف از این اقدامات، تضعیف توان اقتصادی ایران به‌عنوان هسته مرکزی جبهه مقاومت و ایجاد ممانعت از ارائه کمک به سایر اعضای این جبهه و نهایتاً به شکست کشاندن آن بوده است. ولی این اقدامات تاکنون به نتیجه و موفقیت نرسیده و گرچه تهدیدها و چالش‌های متعددی در طول چهل‌ساله گذشته برای جبهه مقاومت ایجاد کرده است ولی این چالش‌ها مانع از بالندگی روزافزون جبهه مقاومت نشده است. گرچه در این مقاله، فرصت برای پرداختن به این چالش‌ها نیست ولی می‌تواند در پژوهش‌های بعدی چالش‌های پیش‌روی جبهه مقاومت در منطقه غرب آسیا به‌صورت تفصیلی پرداخته شود.

## منابع

- عبدی، امین (۱۳۹۸)، «مقاومت» در گفتمان انقلاب اسلامی، ۱۲ مرداد ۱۳۹۸، قابل دسترس در پایگاه بصیرت به آدرس: <https://b2n.ir/basiratMoghavemat>.
- اسلام تایمز (۱۳۹۶)، محور مقاومت اسلامی، ابعاد و مؤلفه‌ها، ۲۹ بهمن ۱۳۹۶، قابل دسترس در سایت اسلام تایمز به آدرس: <https://b2n.ir/f65096>.
- برزگر، کیهان، ۱۳۹۲، تحولات عربی، ایران و خاورمیانه، چاپ اول، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- تهجا، فرزانه (۱۳۹۹)، نقش محوری سردار سلیمانی در تشکیل جبهه مقاومت / اخراج آمریکایی‌ها از منطقه ثمره خون سردار سلیمانی، ۱۰ دی ۱۳۹۹، قابل دسترس در سایت خبرگزاری شبستان به آدرس: <http://shabestan.ir/detail/News/1009646>.
- جعفری فر، احرامی، سجاد (۱۳۹۷)، تأثیرات منطقه‌ای دخالت حزب‌الله اسرائیل در بحران سوریه، فصلنامه مطالعات آسیای جنوب غربی، سال اول، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۷، صص ۷۳-۹۹.
- خبر آنلاین (۱۳۹۹)، حضور ثبات ساز منطقه‌ای، ۲۰ دی ۱۳۹۹، قابل دسترس در سایت خبر آنلاین به آدرس: [khabaronline.ir/news/1474329](http://khabaronline.ir/news/1474329).
- روح‌الله زاد، احمدرضا (۱۴۰۰)، مقاومت تنها گزینه معطوف به نتیجه، اعتراف امریکا به شکست، ۳ اردیبهشت ۱۴۰۰، قابل دسترس در سایت خبرگزاری بین‌المللی قدس به آدرس: <http://qodsna.com/fa/354935>.
- زارعان، احمد (۱۳۹۵)، چشم‌انداز مقاومت فلسطین در چالش‌های هویتی غرب آسیا، مجله مطالعات راهبردی جهان اسلام، تابستان ۱۳۹۵، شماره ۶۶.
- ستوده آرانی، محمد؛ جعفری فر، احسان (۱۳۹۷)، بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر نقش منطقه‌ای عربستان (با تأکید بر بحران سوریه و یمن)، تاریخ‌نامه انقلاب، سال دوم، دفتر اول، بهار و تابستان ۱۳۹۷، صص ۳۵-۵۷.

صادقی، سید شمس‌الدین؛ لطفی، کامران، (۱۳۹۵)، بحران یمن: جدال ژئوپلیتیکی محور محافظه‌کاری با محور مقاومت اسلامی، فصلنامه سیاست جهانی، دوره پنجم، شماره یک، صص ۸۰-۴۵.

عراقی، عبدالله (۱۳۹۴)، نقش حزب‌الله لبنان در امنیت منطقه غرب آسیا (خاورمیانه) با تأکید بر حمایت و پشتیبانی جمهوری اسلامی ایران، نشریه سیاست دفاعی، زمستان ۱۳۹۴، دوره ۲۳، شماره ۱، پیاپی (۹۳)

عرب‌پور، امیرحسین (۱۳۹۹)، شهید سلیمانی و تصویر فرامرزی گفتمان مقاومت، ۱۶ دی ۱۳۹۹، قابل‌دسترس در سایت بنیاد هابلیان به آدرس: <https://b2n.ir/717708>

کوشک باغی، اسماعیل (۱۳۹۶)، عناصر و ویژگی‌های اصلی فرهنگ و گفتمان مقاومت چیست؟ ۲۱ مرداد ۱۳۹۶، قابل‌دسترس در سایت خبرگزاری صداوسیما به آدرس: <https://www.iribnews.ir/007NhP>

محمودی رجا، سید زکریا، باقری دولت‌آبادی، علی، راوش، بهنام (۱۳۹۷)، بررسی محور مقاومت و آینده نظام سلطه با استفاده از نظریه نظام جهانی، فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، سال ۷، شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۷.

مرادی، اسداله؛ شهرام نیا، امیر مسعود (۱۳۹۴)، بحران سوریه و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، دوره: ۴، شماره: ۱۵، صص ۱۵۲-۱۲۵

هاشم‌پور، پیروز؛ حقیقی، علی‌محمد؛ زارعی، غفار (۱۴۰۰)، هویت‌بخشی انقلاب اسلامی ایران به محور مقاومت اسلامی (مطالعه موردی: حزب‌الله لبنان)، فصلنامه سپهر سیاست، سال هشتم، شماره ۲۷،

هزاوه‌ای، سید مرتضی، (۱۳۹۱)، انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی و آینده سیاسی اسلام در منطقه، فصلنامه انقلاب اسلامی، سال اول، شماره چهارم، صص ۱۴۳-۱۱۳.